

چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن

سید داود آقایی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سهیل جدی

کارشناسی ارشد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۸/۶ - تاریخ تصویب: ۸۶/۱۰/۲۳)

چکیده:

در عصر جهانی شدن، علیرغم پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی و رفاهی و تأثیرات سازنده جهانی شدن بر شیوه زندگی بخشی از جامعه بشری، همچنان بخش عظیمی از جمعیت جهان در منتهای فقر و تنگدستی به سر می‌برند. جهانی شدن از یک سو باعث ارتقاء روزافزون سطح زندگی در کشورهای پیشرفته صنعتی شده است و از سوی دیگر موجبات رکود و عقب ماندگی هر چه بیشتر بسیاری از کشورهای فقیر، به ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را فراهم کرده است. این که امروزه بخش زیادی از مردم این مناطق در فقر و فلاکت به سر می‌برند، نتیجه مستقیم عملکرد نظام اقتصادی و تولیدی جهان امروز می‌باشد. ارائه پاسخ به این سؤال که آیا جهانی شدن اقتصاد موجب پیشرفت اقتصاد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان خواهد شد یا فقر و عقب ماندگی را در بسیاری از کشورهای فقیر دامن زده است، تا حدودی پیچیده است و نیاز به دقت و امعان نظر فراوان دارد. واقعیت این است که جهانی شدن علیرغم این که فرصت‌هایی مغتنم برای توسعه اقتصادی فراهم کرده است، اما، به شکل نامنظم و در مسیری پر پیچ و خم پیش می‌رود. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد این که در عصر جهانی شدن، کشورهای فقیر نتوانسته‌اند از مزایای جهانی شدن بهره‌مند شوند و بیش از پیش به حاشیه رانده شده‌اند.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن و فقر - جهانی شدن اقتصاد - جهانی شدن و کشورهای فقیر - توسعه نیافتگی - جهانی شدن و آینده توسعه یافتگی

طرح مسأله

جهانی شدن دارای بار انگیزشی قوی است. برخی جهانی شدن را فرایندی مثبت و سودبخش می‌دانند که در نهایت منجر به توسعه اقتصادی جهان خواهد شد که روندی غیرقابل برگشت و اجتناب ناپذیر است. برخی‌ها بر عکس بر این باورند که پدیده جهانی شدن، نابرابری و فقر را در جهان گسترش داده و باعث بیکاری برخی از اقشار مردم در کشورهای جهان سوم و پایین آمدن سطح زندگی و مانع پیشرفت اجتماعی گردیده است. آیا جهانی شدن موجب پیشرفت و رشد اقتصادی جهان یا بر عکس موجب گسترش و تعمیق فقر و عقب ماندگی در بخشی از کشورهای جهان خواهد شد؟ در پرداختن به این مسأله مهم ابتدا باید بدانیم جهانی شدن چیست و مزایا و معایب آن کدام است. جهانی شدن، نتیجه اجتناب ناپذیر نوآوری انسانی و پیشرفت‌های فنی است که به موجب آن، اقتصادهای جهانی از طریق جریان‌های مبادلاتی و مالی در هم ادغام می‌شوند. واقعیت این است که جهانی شدن روندی نامنظم و پیچیده است زیرا برخی کشورها به علت امکانات و فرصت‌های برتر، خیلی سریعتر از سایر کشورها به فرآیند جهانی شدن می‌پیوندند. اما برخی دیگر از کشورها از یک طرف شاهد رشد اقتصادی زودرس و از طرف دیگر شاهد عمیق‌تر شدن فقر در بین مردم خود خواهند بود. واکنش دولت‌ها نیز به روند جهانی شدن یکسان نیست. برخی کشورها سعی می‌کنند با اراده سیاسی قوی و ایجاد ظرفیت‌های لازم سیاسی و اقتصادی، خود را با روند جهانی شدن سازگار کنند. اما برخی از کشورها، علاقه‌ای به پیوستن به این روند ندارند و در برابر آن مقاومت می‌کنند. سؤال اینجاست که جهانی شدن چه چیز را برای جوامع کشورهای فقیر به ارمغان آورده است؟ آیا این فرآیند کشورهای فقیر را از عقب ماندگی و فقر نجات داده است و یا بر عکس بر دامنه و وسعت فقر افزوده است؟ کشورهای فقیر چگونه می‌توانند بر فقر خود غلبه کنند؟ چهارچوب این مقاله بر روی همین محورها خواهد چرخید.

جهانی شدن؛ فرآیندی چند بعدی

"جهانی شدن، شبکه‌ای به سرعت گسترش یابنده و همیشه متراکم شونده از پیوندها و وابستگی‌های متقابل است که وجه مشخصه زندگی اجتماعی مدرن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، فرایندی است که طی آن وابستگی متقابل بین دولت‌ها و جوامع مختلف جهان در حال گسترش است." (تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

جهانی شدن پدیده‌ای جدید نیست. از زمان جابه‌جایی انسان روی کره زمین، روند جهانی شدن در جریان بوده و با اختراع وسایل ارتباط جمعی و حمل و نقل در قرن بیستم این روند

تسریع شده است. گسترش مبادلات مادی و تقابلات فرهنگی در میان جوامع، جهان را به سوی ایجاد مکانی واحد یا بنا بر استعاره مشهور به سمت ایجاد دهکده جهانی سوق می‌دهد. جهانی شدن روندی است که به موجب آن، کالا، سرمایه، نیروی کار، تجربیات و فناوری، بزهکاری، مواد مخدر و ... به راحتی از مرز کشورها انتقال می‌یابند. این روند همچنین ابعاد فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی را نیز دربردارد.

از دهه ۸۰ به بعد با اختراع گونه‌های تصویری ارتباط مثل اینترنت و شبکه‌های اطلاع‌رسانی دیگر و گونه‌های فیزیکی ارتباط مثل هواپیما و دیگر وسایل حمل و نقل که امکان انجام سریع و آسان عملیات تجاری در سطح جهان را فراهم کرده است، سخن از جهانی شدن اطلاعات و فرهنگ به میان آمده است. "دیدگاه‌های گوناگون پیرامون جهانی شدن وجود دارد. برخی تحلیلگران بر این باورند که جهانی شدن صرف نظر از تفاوت‌های فرهنگی و قومی، جهان را به سمت یکپارچه‌سازی هدایت خواهد کرد. این نگرش نقش فرهنگ‌های دیگر غیر اروپایی در فرآیند جهانی شدن را نادیده گرفته است" (Jackson, The evolution of international society, 1997, p.50).

یک نگرش به جهانی شدن، نگرش دیالکتیک است که معتقد است جهانی شدن را نه در مرزهای بیرونی بلکه با ماندن در خانه میتوان احساس کرد. بر اساس این نگرش، جهانی شدن هم به شکل تکثرگرایی و هم بنیادگرایی ظهور کرده است. درباره این که جهانی شدن چه ارتباطی با فقر و توسعه نیافتگی دارد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نگرش کشورهای ثروتمند و فقیر نسبت به جهانی شدن کاملاً مغایر با یکدیگر است. کشورهای فقیر این‌طور استدلال می‌کنند که نظام اقتصادی جهان امروز، حق کشورهای غیر از بنیانگذاران آن را نادیده گرفته و کشورهای غیر توسعه‌یافته را از مزایای آن محروم کرده است. در مقابل، کشورهای ثروتمند، ادعاهای این قبیل کشورها را عاری از منطق قلمداد می‌کنند و معتقدند که نظام تجارت آزاد فرصتی مناسب برای کشورهای توسعه نیافته فراهم کرده است اما خود این کشورها هستند که توانایی بهره‌برداری از این امکانات را ندارند.

برخورد بدبینانه با توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات و نگرانی فزاینده تحلیل‌گران و دانشگاهیان از این روند، گفتمان‌های متعدد تحت عناوین گوناگون مثل سلطه شمال بر جنوب، مرکز بر پیرامون، غرب بر شرق و سرمایه‌داری بر پرولتاریا ایجاد کرده است. این که امروزه بخش زیادی از جمعیت جهان در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند نتیجه مستقیم نظام اقتصادی و تولیدی جهان امروز است. آنچه امروز از آن با واژه جهانی شدن یاد می‌شود در همین چهارچوب می‌گنجد.

اقتصاد جهانی

"جهانی شدن اقتصاد روندی جدید نیست. در طول بیش از ۵ قرن گذشته، کشورهای توسعه یافته نفوذ و برتری خود را در اقصی نقاط جهان گسترش داده و به توسعه فعالیت‌های تجاری و تولیدی پرداخته‌اند. با وجود این، جهانی شدن اقتصادی در سایه عوامل مختلف از قبیل پیشرفت‌های مربوط به فناوری، به ویژه سیاست‌های آزادسازی در سراسر جهان، سرعت زیاد به خود گرفته است" (خور، جهانی شدن و جنوب، ۱۳۸۳، ص ۱۷). "ماهیت ذاتی سرمایه این است که مدام از مرزهای خود می‌گذرد و بدین ترتیب ثروتمندتر شدن فی‌نفسه به هدف تبدیل می‌شود. سرمایه، دیگر نمی‌تواند هدفی جز همین ثروتمندتر شدن یعنی بزرگ شدن و افزایش یافتن داشته باشد" (مارکس، مبانی نقد سیاسی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱). آنچه در روند کنونی جهانی شدن مشاهده می‌شود نه تنها افزایش جریان سرمایه و تجارت است بلکه برداشتن موانع قانونی از سر راه جریان‌های سرمایه و تجارت آزاد می‌باشد. علاوه بر این، رشد و گسترش بی‌سابقه تکنولوژی اطلاعاتی زمینه را برای جهانی شدن بازارهای مالی و سرمایه فراهم کرد و حتی منجر به فراگیر شدن تصمیمات سیاسی و اقتصادی در کل جهان شد (Globalization and liberalization unctad, 1996.p.157).

سه گرایش بنیادین در تایخ اخیر سرمایه‌داری یعنی دوره‌ای که با رکود ۱۹۷۵-۱۹۷۴ آغاز شد، مهم‌ترین جهت‌گیری‌هاست: ۱- آهسته‌تر شدن آهنگ عمومی رشد؛ ۲- تکثیر سریع شرکت‌های چندملیتی انحصاری در سراسر جهان؛ ۳- مالی شدن روند انباشت سرمایه و این البته دوره تسریع جهانی شدن بوده است که با پیشرفت وسایل ارتباطی و حمل و نقل تحریک شده است. "اما علت این سه گرایش یقیناً جهانی شدن نبوده است بلکه ریشه این گرایش‌ها را می‌توان در تغییراتی یافت که از خصوصیات درونی - ذاتی روند انباشت سرمایه محسوب می‌شوند." (مگداف، جهان شدن با کدام هدف، ۱۳۸۰، صص ۱۲-۷). "در جهانی شدن اقتصاد سه فرآیند مشاهده می‌شود: انتقال کالا، انتقال خدمات و انتقال سرمایه" (عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۹۹). فرآیند جهانی شدن باعث خواهد شد کالا، خدمات و سرمایه به شدت از مرزهای ملی گذشته و تحولاتی در داخل دولت‌های مستقل به وجود آورد. جهانی شدن تجارت، اولین نمود جهانی شدن اقتصاد است. باز بودن اقتصاد جهانی در اواخر قرن بیستم و افزایش وابستگی متقابل بین کشورها، باعث شده است که اهمیت نسبی تجارت بین‌المللی در اقتصاد جهانی به‌طور چشمگیر افزایش یابد و از ۵/۵ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۷/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ برسد. در فرآیند جهانی شدن تولید، نقش شرکت‌های فراملیتی کلیدی است. شرکت‌های فراملیتی از عملکردهایشان در کشورهای توسعه‌نیافته سودهای قابل ملاحظه می‌برند. شرکت‌های چندملیتی علیرغم این که سرمایه و دانش را وارد کشور میزبان می‌کنند اما

تأثیرات منفی نیز بر اقتصاد آن کشور می‌گذارند و با وجود این که سرمایه‌ها و دارایی‌ها را در اختیار کشور میزبان می‌گذارند اما در غیاب قانون مؤثر، این دارایی‌ها تابع کنترل خارجی‌اند." به‌طور کلی، شرکت‌های فراملیتی به دنبال این هستند که منافع خود را به حداکثر برسانند و برای انجام این امر شرکت باید به منابع بازارها یا کارگر ارزان دسترسی یابد." (لارسون و اسکیدمور، اقتصاد سیاسی بین‌المللی، ۱۳۷۹، صص ۳۰۸-۲۸۳). بر اساس تحلیل مارتین البرو، بازارهای بدون مرز ذاتاً پیش شرط جهانی سازی نیستند. جهانی سازی مستلزم رشد فعالیتی اقتصادی است که در ورای اقتصادهای ملی عمل می‌کند و در این چهارچوب باید به شرکت‌های فراملیتی توجه داشت. "شرکت‌های فراملیتی معاصر نمی‌توانند هیچ منبعی بالقوه از مزیت یا تهدید را در هر نقطه جهان نادیده بگیرند" (البرو، عصر جهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲). "تا اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود ۳۷۰۰۰ شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی در کشورهای مختلف جهان کنترل داشتند و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار کالا به فروش رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول پیکر جهان با قریب $\frac{1}{3}$ جمع تولید ناخالص ملی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد" (ری کپلی، جهانی شدن و جهان سوم، ۱۳۸۰، ص ۲۹). بر اساس برآوردهای جدید گفته می‌شود شرکت‌های فراملیتی حدود ۳۰ درصد تولید جهانی و ۷۰ درصد سهم تجارت جهانی را در تسلط خود دارند. افزایش نقش شرکت‌های فراملیتی در کنترل فعالیت‌های اقتصادی در هر گوشه دنیا، باعث افول نقش مدیریتی دولت‌های ملی در اقتصاد جهانی شده است. انتقال سرمایه در پرتو فرایند جهانی شدن یکی دیگر از مشخصه‌های جهانی شدن است که در صورت مدیریت درست و عادلانه باعث کاهش مشکلات جوامع توسعه نیافته خواهد شد. در حالی که آنچه که بدیهی است این است که جهانی شدن اقتصاد با سرمایه‌گذاری فزاینده در چند کشور، موجبات نابرابری گسترده بین کشورها را فراهم آورده است. آمار و ارقام گویای آن است که سهم کشورهای فقیر در تجارت و سرمایه‌گذاری کاهش یافته است زیرا سیاست‌های نهادهای اقتصادی بین‌المللی نسبت به کشورهای مختلف متفاوت است. تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد که بی‌ثباتی در جریان سرمایه‌ها، ثبات اقتصادی کشورهای فقیر را به طور جدی در معرض خطر قرار داده است زیرا سیاستمداران این کشورها در شرایط اقتصاد به هم پیوسته جهانی، راه‌کارهایی را دنبال می‌کنند که موجب بی‌ثباتی سیاسی در درون کشورهاشان می‌شود. اقتصاد جهانی چهره‌ای سخت و در عین حال گیرایی از خود به نمایش می‌گذارد. از یک طرف سطح و کیفیت زندگی در کشورهای ثروتمند روز به روز در حال بهتر شدن است و از سوی دیگر موجب گسترش و افزایش فقر در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته و به ویژه در آفریقا شده است. در زمان حال،

نمود چنین وضعیتی به طرزی آشکار قابل رؤیت است. کشورهای فقیر به اجبار از قافله جهانی شدن بازمانده‌اند و فاصله نابرابری آنها نسبت به کشورهای توسعه یافته در مقایسه با گذشته افزایش یافته است و اقتصاد آنها دیگر قادر نیست در اقتصاد رقابتی جهان دوام بیاورد. اما سوال اینجاست که آیا جهانی شدن موجب توسعه اقتصادی کشورهای فقیر خواهد شد یا تنها با تسریع توسعه اقتصادی در برخی از کشورهای پیشرفته، فقر و عقب‌ماندگی را در بسیاری از کشورهای فقیر بیش از پیش دامن خواهد زد؟

جهانی شدن؛ تهدیدات و فرصتها

در خصوص مزایا و معایب جهانی شدن نکته‌ای مبهم وجود ندارد اما باید دید که آیا این پدیده افزایش فقر و نابرابری را به دنبال خواهد داشت یا خیر؟ در خصوص مزایای جهانی شدن کافی است بگوئیم که تولید ناخالص داخلی جهان در نیمه دوم قرن بیستم حدود ۱۰ برابر شد اما در خصوص نقش جهانی شدن در افزایش فقر و نابرابری، وضع اندکی پیچیده می‌شود. با این که طی نیمه دوم قرن بیستم درآمد سرانه جهان به طرزی شگفت‌انگیز افزایش یافت اما براساس تحقیقی که در بین ۴۲ کشور بزرگ جهان انجام شده است که جمعیت آنها ۹۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، درآمدها به طور یکسان توزیع نشده است. نابرابری‌ها و پیامدهای منفی جهانی شدن به حدی است که هم اکنون سطح درآمد مردم در کشورهای فقیر جهان حتی از سطح درآمد مردم در کشورهای ثروتمند در سال ۱۹۷۰ نیز کمتر است. "اما امروزه شاخص‌های توسعه انسانی در کشورهای فقیر از سطح شاخص‌های توسعه انسانی در کشورهای ثروتمند در دهه ۷۰ به مراتب بالاتر است. این امر به خودی خود نشان‌دهنده این است که امید به زندگی در کشورهای فقیر به علت پیشرفت‌های پزشکی و ارتقاء سطح زندگی بالا رفته است. به عبارت بهتر می‌توان گفت معایب جهانی شدن را فقط باید در جنبه‌های اقتصادی و مالی جستجو کرد و گرنه در توسعه انسانی، شاخص‌ها نشان می‌دهد که جهانی شدن پیامدهای مثبتی داشته است."

(Anne o. kruger, Premiere directrice general adjointe du fonds. mone taire international (FMI) publice. fevrier 2004) ([www. imf. Org](http://www.imf.Org)).

کشورهای فقیر چگونه می‌توانند از مزایای جهانی شدن بهره‌مند شوند؟ اغلب تحلیلگران و کارشناسان بر این باورند که فقر تغییر چهره نخواهد داد مگر با اراده سیاسی قوی دولت‌ها. کشورهای توسعه‌نیافته مجبورند جهانی شدن را یک فرصت که در برگیرنده مخاطرات نیز هست در نظر بگیرند و برای رفع مشکلاتشان باید به آن پیوندند. برای مثال بارز و روشن در این خصوص می‌توان، از کشورهای شرق آسیا نام برد. رهبران این کشورها با اتخاذ

سیاست‌های اقتصاد باز، موفق شدند کشورهای خود را که حدود چهل سال در زمره فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شدند در ظرف ۴ دهه به پیشرفته‌ترین و پررونق‌ترین کشورهای جهان تبدیل کنند. در همین کشورها همزمان با رشد اقتصادی، رشد سیاسی (دمکراسی) نیز گسترش یافت. در این کشورها بر فرهنگ ملی بیش از سیاست‌های حکومتی به عنوان عاملی در جهت رشد اقتصادی تاکید می‌شد. اما کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، برعکس کشورهای شرق آسیا عمل کردند و سیاست‌های رو به داخل را در پیش گرفتند و در نتیجه اقتصادشان با رکود مواجه شد که موجب افزایش فقر و تورم در این کشورها گردید. البته برخی از این کشورها که به تدریج پی به اشتباه خود بردند با تغییر در سیاست‌هایشان توانستند تحولاتی مثبت در اقتصاد کشورشان ایجاد کنند. اما بحران‌های اقتصادی دهه ۹۰ در کشورهای نوظهور نشان داد که پیوستن به فرایند جهانی شدن بدون ریسک نیست. بی‌ثباتی سرمایه‌ها، موجب انحطاط ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و زیست محیطی و در نتیجه گسترش فقر شد. برای رسیدن به رشد اقتصادی، مقامات کشورهای توسعه‌نیافته مجبورند سیاست‌های درستی را به اجرا بگذارند تا بتوانند از میزان فقر بکاهند زیرا بین رشد اقتصادی و کاهش فقر رابطه‌ای منطقی وجود دارد. افزایش سطح زندگی به افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تقویت سرمایه انسانی (نیروی کار) و پیشرفت‌های فنی بستگی دارد، آنچه که اقتصاددانان از آن به عنوان بهره‌وری کامل از عوامل نام می‌برند. ثبات اقتصادی، تقویت نهادهای مدنی و اصلاحات ساختاری در داخل، به اندازه انتقال سرمایه حائز اهمیت‌اند. آنچه که این روند را تسهیل می‌کند اعطای کمک‌های مالی فنی و در صورت لزوم کاهش بدهی‌های کشورهای فقیر می‌باشد. اما آیا کشورهای ثروتمند تن به چنین شرایطی خواهند داد؟ آیا حاضرند تکنولوژی و تجربیات فنی خود را در اختیار کشورهای فقیر بگذارند؟ مسلماً خیر. برای رسیدن به توسعه، کشورهای فقیر ناچارند پایه‌های اقتصاد کلان خود را تقویت کنند تا بتوانند زمینه را برای سرمایه‌گذاری فراهم کنند و باید سیاست‌هایی را اتخاذ کنند تا زمینه برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم شود و بهره‌وری و تولید در داخل نیز تقویت گردد. کشورهای بزرگ جهان علاقه‌ای ندارند به کشورهای فقیر کمک کنند. نمود چنین وضعیتی را در مذاکرات دور دوحه می‌توان مشاهده کرد. دلیل اینکه این مذاکرات به نتیجه نرسید این بود که کشورهای صنعتی پیشرفته حاضر نیستند به نفع کشورهای فقیر امتیازاتی بدهند. یکی دیگر از ابعاد منفی جهانی شدن در دامن زدن به فقر، وقوع بحران مالی دوره‌ای سرمایه‌داری می‌باشد که پیامد اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن اقتصاد است. بحران‌های مالی دهه ۹۰ در مکزیک، تایلند، اندونزی، کره جنوبی، روسیه، برزیل و اخیراً بحران وام‌های مسکن نمونه بارز این امر است. اخیراً به دنبال بحران وام‌های مسکن در آمریکا، ارزش شاخص سهام در بازارهای بورس یکی پس از

دیگری سقوط کرد و تورم و رکود اقتصادی را در پی آورد. تاثیر این بحران که مثل اثر دومینو همه بازارهای مالی جهانی را دربرگرفت آن چنان بود که نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مجبور شدند در برآورد خود از افزایش رشد اقتصادی تغییر داده و سطح آن را پایین بیاورند. "در این خصوص می‌توان این تعبیر را از جهانی شدن داشت که این فرآیند مدیریت اقتصاد را بسیار دشوار کرده است" (www.IMF.org).

نتیجه اینکه وقتی یک بحران مالی در یک بخش اقتصادی نظیر مسکن در کشوری مانند آمریکا این چنین به اقتصاد جهان لطمه زده است، وضع در مورد کشورهای فقیر واضح و مبرهن است. در چنین شرایطی، مدیریت فعالیت‌های اقتصادی به دلیل ضعف قدرت سیاسی، با مشکل مواجه خواهد شد و حاکمیت و اقتصاد متزلزل این کشورها به تدریج در هم شکسته می‌شود.

جهانی شدن و چشم‌انداز آینده توسعه یافتگی در کشورهای فقیر (توسعه، فقر در پی دارد!)

اغلب تحلیلگران و کارشناسان برجسته بر این باورند که کشورهای فقیر از سیر توسعه‌یافتگی در عصر جهانی شدن سود نبرده‌اند. در بسیاری از جوامع فقیر مسئله بقا جای مفهوم توسعه را گرفته است. طرح‌های مؤسسات مالی بین‌المللی، آنگونه که در کشورهای اروپای بعد از جنگ دوم جهانی موفق عمل کرد در کشورهای جوامع فقیر توفیقی حاصل نکرده و تنها مروج افکاری بوده که کشورهای فقیر را به صورت جدی‌تری در فقر نگاه داشته است.

جنگ‌های داخلی، نهادهای سیاسی و اقتصادی توسعه نیافته، فساد اجتماعی، تولید ناخالص ملی اندک، مسایل زیست محیطی، مواد مخدر، مهاجرت و نظایر اینها، از مشکلات مربوط به جوامع فقیر است. این مشکلات از یک سو ناشی از نظام اقتصادی جهانی موجود است و از سوی دیگر به مناسبات حاکم در درون کشورهای توسعه نیافته مربوط می‌شود. "صندوق بین‌المللی پول علت‌های ناکامی کشورهای فقیر را در رونق اقتصادی، سیاست‌های غلط اقتصادی، نارسایی‌های نهادی، بی‌ثباتی سیاسی و منازعات مسلحانه داخلی می‌داند" (www.I.Economiste.com), (la Mondialisation et les pays pauvre).

نابرابری بین کشورهای ثروتمند و فقیر به شکل تفاوت‌های حیرت‌انگیز سطح زندگی کشورهای فقیر با جمعیتی بالغ بر ۴ میلیارد نفر و کشورهای ثروتمند با جمعیتی قریب به ۸۰۰ میلیون نفر خودنمایی می‌کند. مردم جوامع فقیر با میزانی از رژیم غذایی کار می‌کنند که کمتر از

$\frac{1}{4}$ غذای مصرفی روزانه مردم کشورهای شمال است. ۸۰۰ میلیون نفر در کشورهای توسعه‌نیافته جهان، منابع آشامیدنی و غذای کافی و سالم ندارند در حالی که این رقم در کشورهای پیشرفته به حدود ۲۴ میلیون نفر می‌رسد. نرخ رشد جمعیت در جوامع فقیر ۳ برابر جوامع توسعه یافته است. "در حالی که بیش از ۹۹ درصد مردم جوامع ثروتمند شرایط آموزش را دارند فقط ۶ درصد از شهروندان جوامع فقیر چنین شرایطی را دارا هستند" (FAO, 1999, 2007).

"مردم کشورهای فقیر، به علت ناامنی محیط زیست، حوادث طبیعی و جنگ‌های داخلی، از گرسنگی و غذای ناسالم رنج می‌برند. مشکل این افراد، نبود حقوق کافی و قابل اجرا در عرضه و توزیع غذا بین مردم است" (Drieze, Jean and Amartyasen, Hunger and public action, 1995).

"گفته می‌شود در قاره آفریقا بین سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۴۵، بیش از ۵ میلیون نفر در اثر عواقب ناشی از جنگ‌های داخلی جان خود را از دست داده‌اند" (messer, food wars, 2002). تخریب محیط زیست، جنگ‌های داخلی و مهاجرت‌های غیرقانونی می‌تواند به طور غیرمستقیم به تداوم فقر در کشورهای فقیر منتهی شود. به عنوان مثال، فقر در اندونزی از سال ۱۹۷۷ تاکنون (۲۰۰۷) ۵ درصد افزایش یافته است. همین میزان در کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب نیز قابل مشاهده است. "در کره جنوبی نیز در همین دوره و از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۷ میزان فقر دو برابر افزایش یافته است" (www.fao.com, 2006). با این که سازمان ملل متحد و کشورهای ثروتمند، کمک‌های زیادی را به کشورهای فقیر کرده‌اند اما در کاهش فقر و بهبود وضعیت زندگی آنها تاثیری چندان نداشته‌اند. شواهدی زیاد از نارضایتی کشورهای توسعه‌نیافته از کمک‌های خارجی وجود دارد. همراه با کمک‌های خارجی در برزیل، هند و اندونزی، جنبش‌های مردمی و اعتراضاتی علیه نابرابری و نابودی طبیعت به وجود آمد. اصلاحات اقتصادی و سیاسی که کشورهای اعطاکننده کمک از کشورهای فقیر می‌خواستند، در بی‌ثباتی اوضاع نقش زیادی داشت. واقعیت این است که چنین کمک‌هایی می‌تواند نقشی به‌سزا در بالا بردن امید به زندگی در بین مردم کشورهای فقیر داشته باشد، اما این کمک‌ها طی سال‌های اخیر نتوانست زمینه رشد و توسعه اقتصادی را در این کشورها فراهم کند. چهار دلیل را می‌توان برای این مساله مطرح کرد: ۱- عدم اتخاذ تدابیر مساعدتی که لازمه اعتبار طرح‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی است؛ ۲- تمایل کشورهای کمک‌کننده برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های کشورهای فقیر در جهت فراهم کردن زمینه صادرات خود بوده است تا برطرف کردن نیازهای آنان؛ ۳- گرایش کشورهای فقیر برای هزینه کردن در زمینه‌های نظامی تا طرح‌های زیرساختی؛ ۴- نارسایی‌های مدیریت دولتی و گسترش فساد مالی در بین زمامداران

کشورهای فقیر. "نخبگان کشورهای فقیر با تقلید از الگوهای مصرفی غربی زمینه را برای ورود کالاهای مصرفی فراهم کرده و با وارد کردن سرمایه خارجی و تکنولوژی وارداتی، انگیزه‌های داخلی برای رشد دانش را نابود می‌کنند" (weisskopf, Capitalism, pp.215-222).

غالب کشورهای فقیر، ساختارهای اجتماعی بی تحرکی دارند که فاقد توان لازم برای توسعه و تحول می‌باشد. حکومت‌های کشورهای فقیر برای ایجاد رشد اقتصادی، دست به اقداماتی در کوتاه مدت می‌زنند که حاکمیت آنها را در بلندمدت تضعیف خواهد کرد. واکنش متداول به این بحران، بروز ناامنی و خشونت و عکس‌العمل دولت سرکوب به هر وسیله ممکن است.

در چنین شرایطی گفته می‌شود: توسعه، فقر را در پی دارد. توسعه هنگامی حادث می‌شود که سیاست فضای باز اقتصادی و گشایش بازارها در کشور مربوطه به اجرا گذاشته شود. در چنین شرایطی تحول اقتصادی، تحول اجتماعی را در پی دارد. این امر سبب می‌شود که قالب‌های اجتماعی دگرگون شوند و فرهنگ مصرف‌گرایی نهادینه و تقویت شود. در چنین وضعیتی تنها افشاری می‌توانند به توسعه برسند که از توانایی‌های مالی بیشتری برخوردار باشند. دولت‌ها برای بالا بردن توان رقابتی تولیدات داخلی، به کاهش مالیات‌ها و در نتیجه کاهش هزینه‌های اجتماعی روی می‌آورند که این به معنای قربانی کردن توده‌های کم‌درآمد در جلوی پای بازار است. فقر بیشترین آسیب را به کسانی می‌زند که از لحاظ حقوقی و اقتصادی در وضعیتی پست‌تر از دیگران قرار دارند، مثل زنان و کارگران. "اگرچه آنان ۱ درصد املاک و دارائی‌های عالم و ده درصد درآمد را دارند، ۶۰ درصد ساعات کار جهان و ۸۰ درصد آوارگان را به خود تخصیص داده‌اند" (Peterson and Runyan, Global Gender issues, 1993, p.6).

یکی از شاخص‌های مفید اندازه‌گیری رشد و گسترش فقر، افزایش تعداد مهاجران به مناطق دیگر برای یافتن کار است که پدیده مشکل‌ساز مهاجرت را به وجود آورده است. همانطور که در گزارش سازمان بین‌المللی کار آمده است، حتی در خود کشورهای صنعتی نیز هم اکنون بیش از ۳۷ میلیون نفر بیکارند و حدود یکصد میلیون نفر بی‌خانمانند. به عنوان مثال در روسیه تنها در فاصله سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۸، میزان فقر از ۲۱/۱ درصد به ۳۲/۷ درصد افزایش یافت. "در انگلیس که یک کشور مبلغ صنعت است و یکی از کشورهای مهم دنیا در عرصه اقتصادی است، تعداد کسانی که درآمدشان به طور قابل توجه کاهش یافته است، از دهه ۹۰ تاکنون به یک میلیون نفر افزایش نشان می‌دهد" (www.omc.com, 2006). ظهور فقر در مناطقی که در مدت طولانی در رکود اقتصادی بوده‌اند در کشورهای صنعتی غربی و به ویژه اروپای شرقی، به همراه ادامه وخامت اوضاع در بخش‌هایی از کشورهای غیرتوسعه یافته، فقر را به اولین دستور کار بین‌المللی بدل کرده است. در چنین شرایطی با توجه به فاصله

عقب‌ماندگی کشورهای فقیر نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، روشن است که در جوامعی که مردمش هنوز از گرسنگی رنج می‌کشند، اندیشه توسعه و پیشرفت تمایلی بلندپروازانه به نظر می‌رسد، زیرا در چنین شرایطی اقتصاد آنها قادر نیست در اقتصاد کاملاً رقابتی دوام بیاورد. حال، کشورهای فقیر چگونه می‌توانند از فقر و عقب‌ماندگی رها شوند؟ برای رسیدن به این امر ضروری است که راهکارهایی ویژه برای مبارزه با فقر اتخاذ شود. کشورهای فقیر برای جبران عقب‌ماندگی‌شان: ۱- باید در داخل، با اجرای اصلاحات ساختاری، زمینه را برای رقابت آزاد اقتصادی با هدف رشد اقتصادی فراهم کنند؛ ۲- سیاستمداران کشورهای فقیر باید سیاست‌هایی را مبتنی بر جذب سرمایه خارجی اتخاذ کنند تا شرایط برای مبادلات تجاری و مالی فراهم شود؛ ۳- سیاست‌های قانونی و موثر در زمینه ارتقاء آموزش و پرورش و انجام پروژه‌های توسعه اتخاذ شود تا بهره‌وری و تولید در داخل تشویق گردد؛ ۴- دولت‌های حاکم بر این کشورها باید با برقراری دموکراسی و رعایت حقوق بشر، پایه‌های حاکمیت خود را مستحکم کنند، زیرا سرمایه‌گذاران خارجی حاضرند فقط در کشورهایی سرمایه‌گذاری کنند که از لحاظ سیاسی با ثبات‌اند. اما همانطور که قبلاً اشاره کردیم توسعه کشورهای فقیر جز از طریق همبستگی بین‌المللی و همکاری کشورهای بزرگ دنیا و سازمان‌های بین‌المللی میسر نیست.

حق توسعه و عملکرد سازمان ملل متحد

حق توسعه، حاصل تحول مفهومی در درون سازمان ملل است. تصویب اعلامیه جهانی اقتصادی در سال ۱۹۶۶ زمینه‌ساز تولد حق توسعه می‌باشد. تجربه استعمارزادایی نیز باعث تقویت زمینه شکل‌گیری حق توسعه شده است. مفهوم حق توسعه برای اولین بار به‌طور رسمی در قطعنامه ۳۶/۱۳۳ مجمع عمومی در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ مطرح شد و بالاخره در ۴ دسامبر ۱۹۸۶، مجمع عمومی در قطعنامه ۴۱/۱۲۸ حق توسعه را در قالب یک اعلامیه تصویب کرد. اعلامیه جهانی کپنهاگ در ۱۹۹۵، بر رابطه بین توسعه اجتماعی بین‌المللی و صلح و امنیت بین‌المللی تأکید می‌کند. جهت‌گیری اعلامیه کپنهاگ تکیه هرچه بیشتر بر همبستگی جهانی از طریق همکاری دولت‌ها، نهادهای غیردولتی و اشخاص برای مقابله با آسیب‌های جهانی شدن می‌باشد. "حق توسعه حقوقی است که بهره‌مندی تمام انسان‌ها از زن و مرد را در سهم عادلانه و متناسب از اموال و خدمات جامعه جهانی فراهم می‌کند" (مولایی، حاکمیت و حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۴، صص ۴۴-۴۵). حق توسعه به‌طور کلی یک حق جدید نیست بلکه حقی برگرفته از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و حتی عده‌ای آن را "حق بر حقوق" نامیده‌اند (وکیل و عسگری، نسل سوم حقوق بشر، ۱۳۸۳، ص ۷۱). مفهوم وسیع‌تر توسعه، تنها به معنای

رشد اقتصادی نیست بلکه افزایش درآمد، کاهش فقر، حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار را در برمی‌گیرد. کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۹۶ برای اولین بار قطعنامه‌ای را درباره حق توسعه به تصویب رساند. در اجلاس جهانی کپنهاگ در ۱۹۹۵، بر ریشه‌کن کردن فقر مطلق، تأکید شده است. "مجمع عمومی روز ۱۷ اکتبر را روز بین‌المللی حذف فقر و سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۶ را دهه ملل متحد برای محو فقر عنوان کرد" (Un6A.Res. 50/107. 20 Dec.1995).

علیرغم اینکه سازمان ملل متحد حق توسعه را بخش لاینفک حقوق بشر معرفی کرده است، اما به دلیل پیش‌بینی نشدن سازوکارهای اجرایی موثر در مبارزه مستقیم با فقر، اسناد تصویب شده توسط سازمان ملل، در حد یک پیشنهاد تنزل می‌یابد.

"مجمع عمومی، تمام کشورها را به تلاش بیشتر برای از بین بردن موانع توسعه در سطح ملی و بین‌المللی فراخوانده است" (un6A. Res. 51/99. 20Dec.1996).

سازمان ملل متحد، فقر را پدیده‌ای می‌داند که از نظر جغرافیایی روزبه روز در حال کاهش است اما از سوی دیگر به عنوان یکی از مشکلات جدی جهانی بر آن تأکید می‌کند و آن را خط محتمم می‌داند. امروزه سازمان ملل فقر را مشکلی می‌داند که انسان‌ها را هدف قرار داده است نه کشورها را. براساس الگوی سازمان ملل، فقر علاوه بر این که مشکلی با جنبه‌های اقتصادی است، ابعاد اجتماعی و روانی و اخلاقی بسیاری دارد. سازمان ملل متحد با هدف کاستن از فقر در سپتامبر سال ۲۰۰۰ به تشکیل یک مجمع تحت عنوان مجمع هزاره اقدام و در گزارش پایانی این مجمع مواردی نظیر کاهش فقر، کاهش فاصله بین فقرا و ثروتمندان، مبارزه با بی‌سوادی، رسیدگی به وضعیت زنان، کاهش شکاف توزیع ثروت در داخل کشورهای در حال توسعه، مسئله حقوق بشر و دموکراسی، امنیت و صلح و توسعه پایدار را از اهداف پیش روی این سازمان اعلام کرد. حق برخورداری از توسعه به عنوان یک حق اساسی و مهم، هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل تجلی یافته است، اما قوانین حاوی توسعه آنقدر متناقض است که اجرای آن را هم در داخل کشورها و هم در سطح جهان با مشکل مواجه کرده است. علیرغم این که قانون، به مردم بسیاری از کشورها، حقوق اجتماعی و سیاسی اعطا کرده است اما برای استیفای این حق، با موانع و چالش‌های بسیاری روبه‌رو می‌شوند. تلاش‌های سازمان ملل متحد در حمایت از توسعه و مبارزه با فقر چندان امیدوارکننده نیست و به حق توسعه توجه جدی نشان نشده است. سازمان ملل متحد، در شعار نوید توسعه و رفاه را به مردم جوامع توسعه نیافته می‌دهد اما در عمل ساختار سازمان ملل متحد به گونه‌ای است که نمی‌تواند به انتظارات میلیون‌ها انسان گرسنه و فقیر پاسخ دهد. بزرگترین مانع سازمان ملل متحد در اجرای برنامه‌هایش، نداشتن استقلال مالی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ است و کشورهای بزرگ جهان از جمله آمریکا و کشورهای اروپایی نیز حاضر نیستند به کشورهای

فقیر برای رسیدن به توسعه، امتیازاتی بدهند. امروزه یکی از مصادیق بارز ورود به میدان جهانی شدن، پذیرش عضویت در سازمان تجارت جهانی است. این نهاد حقوقی و بین‌المللی نوپا، با وضع مقرراتی که مداخله دولت‌ها را در عرصه اقتصادی به حداقل می‌رساند، در پی ایجاد بازار جهانی واحد بدون در نظر گرفتن مرزهای متعارف ملی و منطقه‌ای است. مهم‌ترین پیش‌شرط پیوستن یک کشور به سازمان تجارت جهانی قبول کاهش تعرفه‌های گمرکی جهت واردات و صادرات کالا و خدمات به میزانی نزدیک به صفر است. بدیهی است که چنین خواسته‌ای مستلزم تسهیل در امر واردات کالا و خدمات به کشورهای در حال توسعه و رفع موانع حقوقی و قانونی متعدد است که برای در اختیار گرفتن بازار مصرف این کشورها فراروی جوامع مترقی قرار دارد. یکی از دلایل مقاومت کشورهای کمتر توسعه یافته برای پیوستن به این سازمان همین امر است. "طرح موضوعات جدید در سازمان تجارت جهانی، از قبیل حمایت از حقوق مالکیت معنوی، مسئله محیط زیست جهانی، استانداردهای مربوط به سرمایه‌گذاری و رقابت، مشکلات جدید در فراروی کشورهای توسعه نیافته قرار داده است" (www.OMC.com.2006). رعایت حقوق مربوط به آثار صنعتی، فکری و هنری متعلق به کشورهای پیشرفته (به عنوان مثال کپی‌رایت یا حق اختراع) که جزء شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی است، موجبات صرف هزینه‌های هنگفت را برای کشورهای رو به توسعه فراهم می‌آورد و این مسئله خود به یکی از موانع توسعه تبدیل خواهد شد. شرکت کشورهای فقیر در جهانی شدن تنها در مواردی که آمادگی داشته باشند به زیانشان نخواهد بود و مفهوم آمادگی به بسیج نهادی و توانمندسازی افراد برمی‌گردد، که این وظیفه به عهده دولت‌ها است. موفقیت دولت‌های در حال توسعه نیز در مسیر جهانی شدن منوط به این است که اولاً دولت به نهادی آموزشی برای پرورش شهروندان و مسئولان سیاسی تبدیل شود، ثانیاً در داخل، کشور را با ارزش‌های کثرت‌گرای جهانی برای ایفای نقش شهروندان همسو کند، ثالثاً "مسئولان و شهروندان، راه‌کارهای بازی موفقیت‌آمیز در دنیای جهان وطن را بدانند" (سیف‌زاده، فصل‌نامه فرهنگ و اندیشه، توسعه ملی و سیاست خارجی، صص ۱۱۵-۱۱۴). به عنوان مثال اگر کشورهای آفریقایی، طی دو دهه گذشته از این الگو پیروی می‌کردند، سطح زندگی مردم آنها به ۴ برابر بهتر از وضعیت کنونی می‌رسید و فقر به جای این که بی‌وقفه افزایش یابد روند نزولی قابل توجه می‌گرفت.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن همانند ژانوس الهه یونانی دو چهره دارد که به دو سوی متمایل است، یک چهره، چهره جذاب و دوستانه‌ای است که پیام‌آور شادی و آسایش است و روبه پیش دارد،

چهره دیگر، چهره خشن و خصمانه‌ای است که پیام‌آور تیره‌روزی و تلخکامی است و رو به پس دارد. از چشم‌انداز تصویر دوستانه و خیرخواهانه، با جذابیت‌های مشخص به سود بهبود و پیشرفت روبه‌رو می‌شویم و نمی‌توانیم در قالب امپریالیسم اقتصادی یا امپریالیسم فرهنگی به آن بدگمان شویم و از چشم‌انداز تصویر تاریک، با روایت‌هایی مثل فقر، عقب‌ماندگی و امپریالیسم روبه‌رو می‌شویم. فقر، گرسنگی، افزایش جمعیت، بیکاری و شیوع بیماری‌های واگیردار، بین‌المللی شدن تروریسم، تجارت مواد مخدر، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تقویت بنیادگرایی دینی و قومی، جنگ‌های داخلی، مسائل زیست‌محیطی نظیر گرم شدن روزافزون کره زمین و مسئله مهاجرت و ... از پیامدهای منفی جهانی شدن است. رشد علم و دانش، اشاعه دموکراسی و حقوق بشر، کاهش مرگ و میر و افزایش امید به زندگی از مزایای جهانی شدن هستند. در دوران جدید، زندگی سیاسی جدیدی آغاز شده است. فرهنگ‌های قومی با درجات مختلف تنش، در همزیستی با فرهنگ جهان‌گستر غربی به سر می‌برند. جهانی شدن، هم به شکل تکثرگرایی و هم بنیادگرایی ظهور کرده است. جریان‌های فکری مثل ناسیونالیسم‌ها، پست‌مدرنیسم‌ها، بنیادگرایی مذهبی، فمینیسم، محیط زیست‌گرایی، جنبش‌های کارگری و نظایر اینها روند کنون جهانی شدن را به چالش طلبیده‌اند. قطب‌بندی و نابرابری در تمام سطوح جهانی شدن (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) دیده می‌شود. در چنین روندی، برخی کشورها با سرعت زیاد رشد می‌کنند و برخی دیگر به اجبار به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین در چنین شرایطی اتفاقاتی عمیق در حال شکل گرفتن است و تعارضات و برخوردهای دامنه‌دار جدید بروز خواهد کرد.

برنده شدن در عرصه جهانی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر با توانایی‌های تکنولوژیک اقتصادی و نظامی گره خورده است که کشورهای فقیر فاقد آن هستند. از اینرو کشورهای فقیر به اجبار از قافله جهانی شدن جا می‌مانند.

جهانی شدن فرایندی ناموزون است که به سود برخی و به زیان برخی دیگر است. به طور کلی راهی پر پیچ و خم و ناهموار است که هم برنده دارد و هم بازنده. برخی از کشورهای توسعه نیافته می‌توانند با بازنگری دقیق راهکارها، با توجه به شرایط داخلی و درس گرفتن از تجارب کشورهای توسعه یافته، از فرصت‌های جهانی شدن استفاده بیشتر ببرند، هرچند گروهی دیگر از کشورهای فقیر ناچارند از آرمان‌های خود دست بشویند و به بقاء قناعت کنند. برخی کشورها معتقدند که روند جهانی شدن همیشگی نیست و در نهایت پایان می‌پذیرد. این گروه از کشورها با در پیش گرفتن سیاست‌های انزواطلبانه سعی دارند خود را از اسارت جهانی شدن رها سازند، اما جهانی شدن روندی قابل اغماض نیست و نمی‌توان به آن بی‌اعتنا بود و همه کشورها چه ثروتمند و چه فقیر باید به آن پیوندند.

لازمه و پیش شرط اولیه کشورهای توسعه نیافته برای سوار شدن بر ماشین جهانی شدن، برقراری دموکراسی و رعایت حقوق بشر است و در چنین حالتی جهانی شدن دیگر یک تهدید تلقی نمی‌شود.

[بر پل حسرت، کاخی در یکسو و زندانی در سوی دیگر.] (باپرون)

منابع و مأخذ

الف - فارسی

- ۱- البرو، مارتین. (۱۳۸۰). *عصر جهانی*، ترجمه نادر سالار زاده امیری، انتشارات آزاداندیشان.
- ۲- تاملینسون، جان. (۱۳۸۱) *جهانی‌شدن و فرهنگ*. ترجمه محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۳- خور، مارتین. (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن و جنوب*. ترجمه احمد ساعی. تهران: نشر قومس.
- ۴- دنورتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۸۴). *نظریه های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس.
- ۵- سرژ، لانتوش. (۱۳۸۱). *غربی سازی جهانی*. ترجمه امیر رضایی. تهران: نشر قصیده.
- ۶- ساعی، احمد. (۱۳۸۴). *توسعه در مکاتب متعارض*. تهران: نشر قومس.
- ۷- سیف، احمد. (۱۳۸۰). *جهانی کردن فقر و فلاکت* (مجموعه مقالات). تهران: آگاه.
- ۸- سیف زاده، سید حسین، (پاییز ۱۳۸۵). توسعه ملی و سیاست خارجی در نظام بین‌المللی جهانی شده، *فصلنامه فرهنگ و اندیشه*، سال ۵، ش ۱۹.
- ۹- کپلی، ری. میل مارفیلت. (۱۳۸۰). *جهانی شدن و جهان سوم*، ترجمه حسن نوایی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۰- لارسون، تامس و دیوید اسکیدمور. (۱۳۷۹). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*. ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی. تهران: نشر قومس.
- ۱۱- مارکس، کارل. *سرمایه*. ترجمه ایرج اسکندری، تهران: انتشارات فردوس، بی تا.
- ۱۲- مارکس، کارل. *گروندرسیه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی*. ترجمه باقر پرهام و احمد تدین. تهران: انتشارات جهان، بی تا.
- ۱۳- مگداف، هری. (۱۳۸۰). *جهانی شدن با کدام هدف؟*. ترجمه ناصر زرافشان. تهران: نشر آگاه.
- ۱۴- مولایی، یوسف. (۱۳۸۴). *حاکمیت و حقوق بین‌الملل*، انتشارات آگاه.
- ۱۵- وکیل، امیر ساعد. (۱۳۸۳). *حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۱۶- وکیل، امیر ساعد، عسگری، پوریا. *نسل سوم حقوق بشر*. تهران: انتشارات مجد.
- ۱۷- ولفگانگ، ج مومسن و دیگران. ۱۳۷۸. *نظریه های امپریالیسم*. ترجمه احمد ساعی. تهران: نشر قومس.

ب - خارجی

- 1- Drieze, Jean, and Amartya Sen. (1989). "Hunger and Public Action". Oxford: Clarendon press. Eide.A.1995. "The Right to an Adequate Standards of living

- including the Right to food". In A.Eide, C.Krause and A.Rosas, eds, Economics. Social. and Cultural Rights. Atexbook. Dordrecht: Marthinus Nijhoof.
- 2- Johan, Galtung. (1971). "*Astructural. Theory of Imperialism*". Journal of Peace Research. No.8.
 - 3- Jackson, Robert, (1997), the evolution of international society in John Baly is and steve smith the globalization of world politics, introduction, new jersey, Oxford University press.
 - 4- Loyd Tim berlake. (1998). "*The Politics of food Aid*". in edward Goldsmith and Nickolas Hild yard, eds. Earth Report: Monitoring the Batle for our Environment, Mitchell Brazley.
 - 5- La mondialisation et les pays pauvret.
 - 6- Messer, Ellen. (2002). "*foodwars: Hunger as a weapon in*" 1994. In Ellen Messer and Proteruviv, eds.
 - 7- Mondialisation et pauvrete. <http://www.imf.org>.
 - 8- Peterson, V.S. and Runyan, A.S. (1993) Global Gender issues, Bowder, Co: westview press.
 - 9- Rosas, eds. Economic. Social. and Cultural Rights. Atexbook. Dordrecht: Marthinus. Nijhoof.
 - 10- Thomas, E, weisskopf, "*Capitalism, under Development and the Future of the poor countries*", In David Mermelestein, ed. op. Cit.
 - 11- un. Doc. E, CN.4, sub.2/1996/13.
 - 12- unGA. Res.47/186, 22Dec.1992.
 - 13- unGA. Res.50/107, 20Dec.1995.
 - 14- Wallerstein, I. (1990b). "*Societal Development or Development of the World System?*". in m. Albrow and E, King, eds. Globalization, Knowledge and Society. London." Sage.
 - 15- Globalization and Liberalization: Effects of International Economic Relation on Poverty. united nations. unctad. New York and Geneva. 1996.
 - 16- FAO. 1999a. "*Assessment of the World. Food Security Situation*". Report cfs: 99/2. Prepared for the 25 the Session of the Committee on World food security Rome. 31. may 31-2 june.
 - 17- FAO. 1999b and United Nations, Department of economic and social affairs, 2001.
 - 18- Un population fand [www.unfpa.org/mothers/fact/htm, www.safe.mathernal.org/faets-and-figures/mathernal-mortality.htm, www.unfpa.org/Mothers/stats_by_country.htm; www.unfpa.org/.
 - 19- www.fao.org
 - 20- www.omic.org.
 - 21- www.I.Economiste

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) سال ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ "جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، سال ۸۶، شماره ۳.